

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۰ نومبر ۲۰۱۹



تقدیم به جنبش انقلابی و سوسیالیستی میهنم "ایران"

پیشگفتار: واژه ای چند از نگارنده

کتاب «زنان انقلابی» شامل زندگینامه برخی از زنان پیشواز و کمونیست جهان میباشد که از زبانهای گوناگون، به خصوص انگلیسی، به فارسی برگردان، تهیه و تنظیم شده است. بسیاری از این زندگینامه ها، پیش از انتشار این کتاب، به زبان فارسی، موجود نبوده است. ما در دورانی زندگی میکنیم که «انقلاب» و «سوسیالیسم» بیش از هر زمان دیگری مورد تهاجم مدافعان سیستم سرمایه داری قرار گرفته است. در میهنمان، تئوری بافان و جاعلان تاریخ از هر حربه یی برای حفظ استبداد حاکم استفاده میکنند. از اینرو، هر حرکت و اندیشه انقلابی را خشونت طلبی نامیده و مترصدند تا انفعال را تئوریزه کنند. این کتاب بر آن است تا با معرفی برخی از زنان انقلابی و کمونیست جهان و نگاهی مختصر به هستی اجتماعی ایشان، از مبارزه برای سوسیالیسم به مثابه تنها بدیل تاریخی و عینی نظم سرمایه داری و نبرد قهرآمیز نسل جوان بویژه زنان علیه خدایگان سالاری

حاکم بر میهنمان، قاطعانه حمایت و پشتیبانی کند.

طبیعی است که این کتاب، مانند هر کتاب دیگری، خالی از اشکال و کمبود نیست. اما، نویسنده به عنوان فعال سیاسی بر این باور است که روند تکامل،

«زنان انقلابی»، معرفی شخصیت‌های انقلابی و کمونیست را مد نظر قرار داده است. زیرا، سیستم سرمایه داری که دارای مناسباتی پدرسالارانه است، نقش زنان در جنبش‌های انقلابی را، به عمد، کمرنگ جلوه میدهد تا از شرکت آنان در مبارزه طبقاتی جلوگیری کند. واقعیت این است که رفع کامل تبعیض جنسیتی با رفع تبعیض طبقاتی پیوندی ارگانیک دارد. به بیانی دیگر، تا کارگر از قید و بند کار مزدوری آزاد نگردد، زن نیز از قید و بند قوانینی که برای مردان نسبت به زنان حقوقی ویژه قائل است، آزاد نخواهد شد. مطالعه این کتاب، نه تنها برای زنان، بلکه برای همگان، فرا از جنسیت، نیز میتواند پویایی و شکوفایی تاریخ جز از طریق حضور زنان و مردان عدالتخواه در صحنه مبارزه طبقاتی ممکن نخواهد بود. مطالعه زندگی مبارزاتی زنان مبارز و انقلابی، به ویژه کمونیست، به مثابه نیروی بسیار عظیم هرگونه تحول بنیادین تاریخی، بخشی هر چند اندک، از عینیت مبارزه طبقاتی در تاریخ را آشکار ساخته و پرده از چهره ریاکاران و آنانی که تاریخ را تحریف می کنند، برمی گیرد.

سودمند باشد. چرایی آن را از عبارت «کارل مارکس» - که از قول برنارد دو شارتر، فیلسوف نوافلاطونی فرانسوی، که در «گروندریسه» بیان شده - درمی یابیم که اظهار میدارد: «چون کوتوله هایی نشسته بر دوش غولها، همین است که میتوانیم بیش از آنها و در دور دستها، چیزها را ببینیم، نه به این دلیل که تیزبین تر هستیم یا با آنها تفاوت جسمانی داریم، بلکه از آنرو که به واسطه قامت غول آسایشان بالارفته و قد برافراشته ایم».

زنان و جنبش آنان در مقابل دو گزینه: «سوسیالیسم» یا «بربریت» !

مبارزه طولانی زنان طی سالهای متمادی دستاوردهای گرانبهایی به همراه داشته، اما زنان در جهان، همچنان از نابرابریهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعمال خشونت رنج می‌برند. به گفته «جان ایگلند»، معاون دبیرکل سازمان همکاریهای بشردوستانه، در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵، یک سوم زنان در اقصی نقاط جهان، تحت انواع گوناگون خشونتها، از جمله سوءاستفاده‌های جنسی، تجاوز و ضرب و شتم قرار می‌گیرند. میزان اعمال این خشونتها در مناطق جنگ‌زده شدت بیشتری دارد. گزارشها حاکی از آن است که خشونتهای جنسی و جسمی - که اغلب از جانب مردان اعمال می‌شود - بیشتر از سرطان، تصادفات جاده‌یی، مالاریا و جنگ، موجب مرگ زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله می‌شوند. بنا به گفته او، زنان در هر سنی، از کودکی تا پیری، قربانیان خشونت هستند و چنانچه برای جلوگیری از اعمال این‌گونه خشونتهای رفتاری به زنان اقدامات لازم انجام نشود، تاریخ در سالهای آتی در مورد ما و عملکردمان قضاوت خواهد کرد. در دهه های اخیر، شمار زنان در حوزه نیروی کار جهانی دویست میلیون افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۴، زنان ۱.۱ بلیون از ۲.۸ بلیون کسانی را، که به طور رسمی کار می‌کنند، تشکیل می‌دادند که برابر با ۴۰ درصد کل نیروی کار جهانی بوده است. ولی بر اساس گزارش سازمان جهانی کار، زنان جزء کسانی هستند که قادر به حفظ کار ثابت با حقوق معین نبوده و بیشتر به صورت غیررسمی به کار مشغولند. آنان، حتی در حیطه مشاغلی که بیشترین کارکنان آن زن هستند، در ازای کار مشابه با مردان، حقوق کمتری از مردان دریافت می‌کنند. بر اساس

گزارشات متعدد، زنان نصف مواد غذایی جهان را تولید میکنند ولی ۶۲ درصد از قحطی زدگان را تشکیل میدهند. با این که ۳/۲ کار جهان توسط زنان انجام می شود، اما، ۷۰ درصد فقیران جهان زن هستند، این در حالیست که آنان فقط ۱۰ درصد از عایدی جهان را وصول میکنند.

آمار بالا که فقط هاله ایی از آنچه را که بر زنان میگذرد، آشکار میسازد، بیانگر وضعیت نامناسب زنان، به عنوان نیمی از جمعیت جهان، است که بر هیچ انسان بیغرضی پوشیده نیست. اما، هر فردی بنا به نوع نگرش و جهان بینی اش ریشه های این ستم را جستجو می کند. به عنوان مثال، از آنجا که کانون نگرش انسانهای مذهبی و سنتی «جنسیت» و نه «انسان» است، به طور زیرکانه، گاه آشکار و گاه پنهان، برای زنان به خاطر جنسیت ارزشی کمتر از مردان قائل میشوند. محوری بودن عامل بیولوژیک در نگرش سنتی-مذهبی در تعیین نوع پوشش، تعریف مرزهای مجاز و غیرمجاز در مناسبات متقابل زن و مرد و هم چنین در مضمون ارزشها و باورهای مطلق گرایانه اخلاقی، مانند عفت و پاکدامنی، کاملاً بارز است.

اما، حقیقت این است که ریشه های ستم بر زنان را باید در روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه، که بر اساس مناسبات بهره کشی انسان از انسان پایه ریزی شده، جستجو کرد. در مناسبات جوامع طبقاتی انسانها صرفاً نه براساس جنسیت، بلکه بر اساس جایگاه آنان در روابط تولیدی و نقش آنها در حجم سود تولیدشده محاسبه میشوند و بدین ترتیب سرمایه داری در روند رشد خود، به دلیل نیاز به نیروی کار فراوان و ارزان قیمت، زنان را به عرصه اقتصاد و اجتماع وارد می کند. نظام طبقاتی حاکم تا زمانی که به کار ارزان قیمت زنان احتیاج داشته باشد یک سری امتیازات به آنان اعطا میکند و زمانی که چنین نیازی در میان نباشد، امتیازات را پس می گیرد. به عبارت

دیگر، بخشی از امتیازاتی که در بُرهه‌ی بی‌تاریخ به زنان داده شده، نیاز روابط تولیدی جوامع سرمایه‌داری بوده است. به عنوان مثال، در طی جنگ جهانی دوم به دلیل نیاز اقتصادی و وضعیت بحرانی، زنان را وارد عرصه بازار کار کردند، اما، بعد از جنگ تعداد زیادی از آنان کار خود را از دست دادند.

بدیهی است که سیستم سرمایه‌داری در این مسیر احتیاج به ابزاری دارد تا بتواند به زنان، در مقابل کار برابر با مردان، مزد کمتری بدهد و ارزش اضافی حاصل شده از تولیدات را افزایش دهد و در همین مسیر است که تسلط خود را توسعه می‌نماید و اینگونه آن را توجیه می‌کند. بهترین ابزار، زنده نگاه داشتن سنتهای عقب افتاده است. حاکم کردن سنت در قالب نهاد خانواده، دین و یا قانون بر روابط تولیدی حاکم، به سرمایه‌داری اجازه می‌دهد تا از یکسو، بر طبق منافع خود، هر زمان که اراده کرد به زنان امتیازاتی، از جمله اجازه کار در خارج از خانه، را اعطاء کند و چون بر اساس سنتها و عقاید مذهبی، زنها ضعیفتر از مردان هستند، پس مزد کمتری به آنان پرداخت کند و به این ترتیب ارزش حاصل شده را بالاتر ببرد و لاجرم نیروی کار زنان و مردان را - که خود از ستم طبقاتی رنج می‌برند - در رقابتی بیرحمانه قرار دهد تا همچنان بیشترین سود را در این مسیر نصیب خود گرداند. در حالی که با پیشرفت تکنولوژی و خارج شدن نیروی بدنی از پروسه تولید و مدرن شدن ابزار تولید، دیگر احتیاجی به نیروی یدی نیست ولی با حاکم کردن سنت بر روابط تولیدی، مزد زنان در مقایسه با مردان بر اساس جنسیت پرداخت می‌شود، نه بر اساس کاری که انجام میدهند. در این میان سرمایه‌داری با استفاده از سنتهای عقب افتاده قادر است در زمانهای بحرانی برای حفظ منافع خود زنان را بر پایه «تقدس خانواده» - که بر طبق تعریف سنتی، سلول اصلی

جامعه میباید و از همین روست که زن ملک مرد تعریف شده و به یک سری تعهدات مجبور می گردد، در خانه نگهدارد و از این طریق نیز هزینه زندگی مزدبگیران مرد را پایین نگه داشته، دستمزد کمتری به آنان بدهد و بدین صورت نیز ارزش اضافی را افزایش دهد.

در چنین مناسبات تولیدی، زنان به عنوان شهروندانی که ارزشی کمتر دارند، به کنجی از جامعه رانده میشوند و شرایط برای اعمال خشونت نسبت به آنان، از طرف افراد ناآگاه آماده میگردد. بنابراین، ستم جنسیتی نیز همواره توسط نظام طبقاتی حاکم نهادینه و تشدید میگردد.

این مسأله به خوبی نشان می دهد که بدون تغییر روابط تولیدی اجتماعی و قوانین ناظر بر آن، نمی توان تعریف جدیدی از «انسان» داشت. در واقع، در چنین روابط تولیدی غیرانسانی نمی توان قوانینی انسانی را به ثبت رساند که از حقوق انسانها فرا از جنسیت دفاع کند. اگر قبول داشته باشیم که تبعیض جنسیتی حاصل پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی در طول تاریخ است، بنابراین، تجلی رفع کامل تبعیض جنسیتی در رابطه ای تنگاتنگ با حل مسأله غامض طبقات، تعویض روابط تولیدی و به چالش گرفتن سنتهای حاکم بر آن، همچون خانواده، قرار میگیرد. یکی از مهمترین پارامترهایی که در

مبارزه زنان جهت رفع انواع اشکال تبعیض، نقشی اساسی دارد، «حضور منسجم زنان در صحنه مبارزه طبقاتی» است. امروزه که بشر با مسأله جهانی سازی سرمایه - به معنای تحت سلطه قرار دادن فعالیتهای اقتصادی - سیاسی کشورهای جهان جهت تحمیل وسیعتر سیاستهای نیولیبرالیسم اقتصادی به نفع قشر قلیل صاحبان سرمایه های فراملی و کلان سرمایه داران در سطح جهان با توسل به ابزارهای سازمان تجارت جهانی، صندوق بین الملل پول و ناتو - روبروست، اهمیت حضور منسجم زنان در عرصه مبارزه طبقاتی بسیار مهمتر

ارزیابی میشود. زیرا پدیده جهانی سازی سرمایه هدفی به جز حمله به حقوق دموکراتیک انسانها، به یغما بردن امکانات رفاهی همگانی، تشدید فقر، جنگ و به طور خلاصه، تعمیق اختلاف طبقاتی نداشته و مطمئناً موقعیت زنان را، بیش از پیش، مورد لطمه قرار میدهد و تبعیض علیه زنان تصویری خشن تر به خود میگیرد.

اما، از آنجا که جنبش جهانی زنان یکدست نیست، بخشی از این جنبش به دلیل عدم آگاهی و برخی به دلیل انطباق منافع طبقاتی با منافع طبقه حاکم و اصولاً خاستگاه طبقاتی، خواستار احیای حقوق کامل زنان در چارچوب سیستم طبقاتی کنونی هستند، که البته این گمان غیرواقعی است زیرا مبارزه علیه ستم جنسیتی و ستم طبقاتی سرمایه داری جهانی، لازم و ملزوم یکدیگرند. نگرش فوق با توجه به فرهنگ طبقه حاکم - که متأسفانه همیشه فرهنگ حاکم بر جامعه میباشد - و تلاش رسانه های سرمایه داری در لاپوشانی علت اصلی بی حقوقی زنان، همواره ترویج میشود و حضور منسجم جنبش زنان در عرصه های مبارزه علیه سیاستهای سیستم طبقاتی حاکم را کند میسازد.

خانم باربارا ایپستین، استاد دانشگاه سانتا کروز در کالیفورنیا، اعتقاد دارد که «جنبش زنان اواخر دهه شصت و هفتاد و اوایل دهه هشتاد در آمریکا دیگر وجود ندارد و امروز جنبش زنان بیشتر قسمتی از جهان سرمایه داری شده تا این که دشمن آن باشد». وی ادامه می دهد که «بسیاری مفسران جنبش زنان در این رابطه به بحث و گفتگو نشسته اند که علت عدم برابری بین زنان و مردان در کشورهای عربی شکاف عظیم فرهنگی بین دنیای آنان و دنیای غرب میباشد. در همین راستا در تاریخ هفده نوامبر ۲۰۰۱، زمانی که لورا بوش به دلیل ظلمی که طالبان بر زنان افغانستان روا میداشت، از مدیریت بوش و حمله به افغانستان دفاع کرد، از طرف جنبش زنان آمریکا با مخالفتی

روبه رو نشد. این در حالیست که قبول چنین استدلالهایی در دهه شصت و بی تردید در دهه هفتاد غیرممکن بود». وی اعتقاد دارد که «جنبش زنان آمریکایی به تیز خود را، که سیاستهای حاکم بر اجتماع را به چالش میکشید، از دست داده است و در شرایط فعلی گرایش سیاسی جنبش زنان دچار اضمحلال و سقوط به عرصه یک جنبش فرهنگی شده است».

از آنجایی که در طول تاریخ، ستم بر زنان جزئی جدایی ناپذیر از نظم طبقاتی بوده و از سوی دیگر، تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیرمایه نیروی زنان غیرممکن خواهد بود، تلاش نیروهای سیاسی مترقی، که بر این مهم واقفند، در هر چه رادیکالتر کردن جنبش زنان جهت به چالش کشیدن سیاستهای سرمایه داری جهانی شایان توجه و قابل اهمیت است. البته ضرورت حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی جهت دستیابی به مدل اجتماعی و تولیدی عالی تر به معنای توقف مبارزه آنان در چارچوب سیستم طبقاتی کنونی نیست. بلکه هرگونه دستاوردی که تا امروز توسط مبارزات زنان حاصل گشته، به

عنوان ابزاری جهت تضعیف روابط تولیدی حاکم محسوب می شود و مسیر تغییر اساسی ساختارهای اقتصادی- سیاسی کنونی را هموارتر می سازد. نگرش دیگری که از دیرباز تا به امروز، هنوز به گوش می رسد و میتواند یکی از بزرگترین ضعفهای جنبش زنان به شمار رود، «زنانه» و «مردانه» کردن جنبش مزبور است. از آن جهت که بیعدالتی و نابرابری از خصلتهای جهان سرمایه است، همیشه سعی دارد با استفاده از ابزارهای گوناگون میان جنبشهای اجتماعی شکاف ایجاد کند و مانع اتحاد آنان شود. بنابراین، همانطور که در ابتدای این مطلب آمد، با حاکم کردن سنتهای کهنه و مذهب بر مناسبات تولیدی جهت کسب ارزش اضافی افزون تر و تبدیل نیروی کار انسانها به کالا، زن و مرد را در مقابل هم قرار می دهد تا هر چه بیشتر ارزش

کار آنان را کاهش دهد. زنانه کردن این جنبش جهانی به عنوان یک جنبش برابری طلبانه، با توجه به این که مردان نیز همانند زنان مورد ستم طبقاتی قرار می گیرند از یکسو و حضور مردانی نه اندک در صف اول جنبش زنان از سوی دیگر، به نفع سیستم طبقاتی حاکم می باشد و دست آنان را در اعمال تبعیض هر چه بیشتر باز می گذارد که مطمئناً ضررش برای زنان، که از ستمی مضاعف رنج می برند، افزونتر خواهد بود. لذا، نگرشی که به جای به چالش کشیدن سیستم مبتنی بر سرمایه، مردان تحت ستم طبقاتی را، که خود از وضعیت کنونی در رنجند، به چالش می گیرد، مانع پیوند جنبش زنان با مبارزات رهایی بخشی که در آن با مردان درد مشترک دارند، می شود و در انتها مبارزه عام سراسری طبقه تحت ستم علیه ستم طبقاتی و ستم جنسیتی را تضعیف می کند.

تبعیض جنسیتی از فرهنگ و مناسبات نابرابر اجتماعی ریشه می گیرد و در جوامع مختلف نسبت به نوع روابط تولیدی حاکم و میزان تسلط سنت بر آن، تأثیر و انعکاسهای متفاوت از خود نشان می دهد. علاوه بر این، میزان رشد و پیشرفت جنبش زنان را سطح پیشرفت ساختارهای سیاسی- اقتصادی و رشد ابزار تولید، تعیین می کند. در کشورهای که دارای ساختار سیاسی- ایدئولوژیک هستند و سرمایه مانند کشورهای مدرن سرمایه داری نه از راه تولید، بلکه از راه غارت منابع طبیعی به جیب طبقه حاکم سرازیر می شود، اصولاً، نیازی به نیروی کار ارزان قیمت زنان نیست و در این جوامع بیشتر از زنان به عنوان زینت المجالس، آن هم برای عقب نیفتادن از جامعه جهانی، استفاده می شود. روابط تولیدی حاکم بر چنین جوامعی کاملاً مردسالارانه است. در همین راستا و تحت حاکمیت نظام استبدادی- مذهبی ولایت فقیه، زنان از عدم وجود ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود رنج می برند. تبعیض تحت

حمایت قدرت سیاسی به طور وحشیانه بی اعمال می شود و به تضادی عمیق و مانع اساسی در مقابل رشد زنان تبدیل گشته است.

بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه به لحاظ شرکت زنان در بخشهای مختلف در میان ۱۶۵ کشور جهان در رتبه ۱۵۵ جای گرفته است. بر اساس همین گزارش حضور زنان ایرانی در بخشهای مختلف اقتصادی، اعم از کشاورزی، صنعت و خدمات، ۳۰ درصد اعلام شده است. این گزارش شاخص اشتغال زنان در ایران را ۱۴۱ اعلام کرده که بدین ترتیب ایران از نظر حضور زنان در عرصه اقتصاد در میان ۱۶۵ کشور جهان در رده ۱۵۵ قرار می گیرد. بر اساس این آمار، حضور زنان در اقتصاد در ایران ۳۱ درصد اعلام شده است که از میانگین کشورهای

عربی نیز پایین تر است. امروزه گسترش حضور زنان در عرصه بازار کار و ایجاد فرصتهای برابر بین مردان و زنان و به طور کل رعایت عدالت جنسیتی در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، با میزان توسعه یافتگی کشورها رابطه یی ارگانیک پیدا کرده است. در همین رابطه دیکتاتوری استبدادی مذهبی حاکم، از نظر توسعه جنسیتی ۷۸ پله عقبتر از دنیا میباشد. ایران در شاخص توسعه جنسیتی در میان ۱۴۰ کشور دنیا در رتبه ۷۸ قرار دارد، این در حالیست که کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص از شرایط مطلوبتری برخوردارند. بحرین در زمینه شاخص توسعه جنسیتی در رتبه ۴۷، ترکیه ۷۰، کویت ۳۹، عمان ۶۰ و عربستان ۶۵ قرار دارد. بنابراین مشاهده می شود که ایران در مقایسه با همه کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص عقبتر است.

رژیم استبدادی مذهبی حاکم همواره کوشیده است مشکلات و مصایب زنان میهنمان را در «حوزه فرهنگی» و «مشکلات زنانه» نگاه داشته و از سیاسی

شدن آن خودداری کند، اما، از آنجا که موقعیت زنان در هر جامعه یی بازتابی از ساختار سیاسی و روابط طبقاتی حاکم است، پس هر گونه تلاش برای لغو قوانین زن ستیزانه ماهیتی سیاسی به خود گرفته و علیه نظام حاکم خواهد بود. در این مسیر اگر چه ایجاد تشکلهای مستقل با وجود سرکوب شدید زنان همچون کارگران و دیگر اقشار جامعه دشوار می باشد، اما، نقشی بسیار حیاتی در روند مبارزه آنان بازی می کند. تشکل مستقل زنان، جدا از منافع دولت جهت تلاش برای پیشبرد خواستههای صنفی زنان، نه تنها اعتماد به نفس و قدرت ابتکار عمل زنان را بالا می برد. بلکه از آنجا که مسأله رفع ستم بر زن پدیده یی خارج از مجموعه روابط حاکم و جدا از روندهای کلی جامعه نیست، در پیوند آن با دیگر جنبشهای مترقی کارگری، دانشجویی و ... کمک به سزایی می کند. بالارفتن سطح آگاهی با آموزش مداوم و اتخاذ یک تنوری انقلابی توسط تشکلهای مستقل زنان، که در رابطه یی نزدیک با مبارزات طبقاتی قرار داشته باشد، جهت طرد تنوری سیاسی رژیم، تغییر روابط طبقاتی حاکم و به چالش گرفتن تمامی نمادهای سنتی که از ایدئولوژی به غایت عقب افتاده طبقه حاکم نشأت می گیرد، از مهمترین فاکتورهایی است که با توسل به آنها می توان گامهای بلندی در راستای تثبیت جایگاه و مقام واقعی زنان در جامعه ایران برداشت.

مبارزه با ایدئولوژی ولایت فقیه، به مثابه اصلی ترین مانع برقراری عدالت و رفع تبعیض جنسیتی، گرانیگاه مبارزه زنان را تشکیل می دهد. با نگاه دقیق تر، تمامی سیاستهای رژیم جهت حفظ قدرت سیاسی و توسعه بنیادگرایی در منطقه منافع زحمتکشان را هدف قرار داده است که بی تردید در مرکز آن سرکوب زنان به مثابه یکی از اصلی ترین اهداف بنیادگرایان قرار دارد. لذا، بالابردن سطح آگاهی، شرکت در جنبشهای عدالتخواهانه دیگر اقشار جامعه به خصوص کارگران و مزدبگیران جهت نیل به دموکراسی، صلح و عدالت

اجتماعی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

به طور کلی مبارزات زنان برای رفع ستم جنسیتی، ماهیتی کاملاً ضد نظام سرمایه داری دارد و در پیوندی گسست ناپذیر با مبارزات کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان است. زیرا، بدون انهدام اقتصاد کالایی، ماهیت زن به عنوان یک کالا نیز، از بین نخواهد رفت. برابری کامل زن و مرد مستلزم از بین رفتن نظام طبقاتی حاکم و نوع تقسیم کار کنونی، که وظایف مجزایی در تولید اجتماعی برعهده دو جنس زن و مرد گذاشته و جایگزین

کردن آن با سیستمی بدون هر نوع تقسیم کار اجتماعی و جنسیتی می باشد. نقش جنبش زنان به عنوان جنبشی بسیار مهم در اعتراضات ضد جنگ و ضدسیاستهای نئولیبرالیستی، بیش از پیش به این ضرورت مهر تأیید می زند که مبارزه برای رفع ستم جنسیتی در پیوندی ناگسستنی با مبارزه برای رفع ستم طبقاتی قرارداد و حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی به تعمیق مبارزات زنان می انجامد. تجربه ثابت کرده است که میزان موفقیت جنبشهای عدالتخواه با میزان شرکت زنان در آن جنبش رابطه مستقیم داشته و انجام انقلابات اجتماعی بدون شرکت زنان امکان پذیر نخواهد بود. لذا، مسائل و منافع زنان می بایست در ردیف اول موضوعات مهم جنبش سوسیالیستی قرارگیرد و سازمانها و احزاب مدافع حقوق زحمتکشان میبایست در رابطه نزدیک با تشکلهای مستقل زنان قرار گیرند و برای به حرکت درآوردن نیروی عظیم زنان و جذب تعداد زیادتری از آنان، که ستمدیده ترین افراد طبقه کارگر هستند، بیش از پیش تلاش کنند. به طور کلی مشکلات امروزی زنان در یک جامعه سوسیالیستی که انسان و رهایی او، محور آن باشد، به سمت حذف کامل پیش خواهد رفت. آن زمان که ماهیت خانواده کنونی به عنوان یک واحد اقتصادی از بین برود و هویت زن به عنوان فردی برابر با مرد در جامعه

شناخته شود، آنگاه زن در شرایطی برابر با مرد در تولید اجتماعی شرکت خواهد کرد، موانع پیشرفت زنان به خاطر جنسیت از بین خواهد رفت و استعدادهای آنان به عنوان یک فرد در جامعه شکوفا خواهد شد. این مهم، زنان جهان را در مقابل دو انتخاب قرار داده است: «سوسیالیسم یا بربریت».

ادامه دارد